خبر

نمایی از زندگی «مریم مقدس» در آی‌فیلم

فیلم سینمایی «مریم مقدس» پنجشنبه یکم دی از شبکه جهانی آی‌فیلم۲ پخش می‌شود.

این فیلم ساعت ۲۱ به وقت کابل، ۲۰ به وقت تهران و ۲۱ و ۳۰ دقیقه به وقت دوشنبه تاجیکستان روی آنتن این شبکه خواهد رفت.

مریم مقدس به نویسندگی و کارگردانی شهریار بحرانی، تولید سال ۱۳۷۹ است. در این فیلم بیش از ۹۰ بازیگر به ایفای نقش پرداخته‌اند. در خلاصه این فیلم آمده است: مردم «اورشلیم» به تکاپو افتاده‌اند و همه از ظهور مسیح سخن می‌گویند. ترس ظهور مسیح موعود، لرزه به هیبت ظالمان زمانه انداخته است اما به‌جای طفلی که مردم، انتظار تولدش را می‌کشند؛ دختری به دنیا می‌آید که او را «مریم» نام می‌نهند و چون قبل از تولد عهد بسته که او را تا زمان بلوغ به خدمت در معبد مقدس بگمارد، به معبد می‌رود اما تا به‌حال پای دختری به معبد باز نشده. زکریا تلاش می‌کند که با تمامی مخالفت‌های روحانیان یهودی، مریم در معبد بماند و کم‌کم با وجود الهامات به مریم، مردم به‌سوی او جلب می‌شوند....

شبنم قلی‌خانی، پرویز پورحسینی، محمد کاسبی، جعفر دهقان، اشکان پارسا، افسانه ناصری، زهرا سعیدی، مهدی فقیه، حسین یاری، مریم رضوی و... در فیلم سینمایی مریم مقدس نقش‌آفرینی کرده‌اند.

زاویه دید

نگاهی به ظرفیت‌های سریال «گیل‌دخت» در جذب مخاطبان

آدم‌های متفاوت در قابی سبز

نوشین مجلسی
گروه رسانه

عبایی سبز بر دامن کوه و جنگل گسترده است و اهالی روستا با رخت‌های رنگارنگ محلی این قاب سبز را گلگون می‌کنند و به زیبایی آن می‌افزایند. اگر از دید فیلمسازان به این فضا بنگریم، می‌توان گفت این قاب چشم‌نواز ظرفیتی را در اختیار فیلمنامه‌نویس و کارگردان قرار می‌دهد تا بسیاری از قصه‌ها را در این فضا روایت کنند و به این ترتیب نوار شمالی کشورمان را به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین لوکیشن‌های تصویربرداری سریال‌های تلویزیونی برگزینند. به کارنامه تلویزیون که بنگری، سریال‌هایی چون پس از باران، روزهای آبی، وارش، کلبه‌ای در مه، از یاد رفته، پایتخت، دنیای شیرین دریا، در کنار پروانه‌ها و... برخی از این آثار هستند که از قابلیت طبیعی و همچنین قصه‌هایی که در تاریخ آن خطه رقم خوردند بهره بردند. سریال «گیل‌دخت» که مدتی است پنجشنبه‌ها و جمعه‌ها راهی آنتن شبکه یک سیما می‌شود هم از نام قصه تا مکانی که بخشی از ماجراها را در آن روایت می‌کند به گیلان سرسبز پیوند خورده است. علاوه‌براین فضای خدادادی از وجوه دیگری که این سریال می‌تواند برای به‌دست‌آوردن دل مخاطب به آن تکیه کند، بستر زمانی قصه است. سریال‌های تاریخی وقتی راوی قصه‌ای دراماتیک باشند که با شخصیت‌هایی از جنس مخاطبان و اجداد آنان همراه است و فقط در محدوده مشاهیر و کاخ‌های سلطنتی نمی‌گردد در جذب مخاطبان موفقیت بیشتری دارد. این نوع سریال‌ها دریچه‌ای به تاریخ اجتماعی، سیاسی و... کشورمان است و همان‌گونه که گفته شد تماشایش می‌تواند برای بسیاری که شیفته دیدن قاب‌های تاریخی و شنیدن نقل‌های کهن هستند، جذابیت داشته باشد.

سریال «گیل‌دخت» با بهره بردن از این المان‌ها و همچنین نمایش شخصیت‌هایی متفاوت که غالبا کرداری متمایز نسبت به جامعه و زمانی که در آن زیست می‌کنند، دارند، توانایی خوبی در جذب مخاطبان دارد. سرآمد این شخصیت‌های متفاوت در سریال، گلنار است. او نقش اصلی زنی را تصویر می‌کند که از زمانه خود چند گام جلوتر است و معمولا با کنشگری و نه منفعلانه تلاش می‌کند به خواسته‌های خود جامه عمل بپوشاند. هرچند گاهی موفق است و گاهی به جبر زمانه و نگاه محدود و محصور اطرافیانش در چارچوب‌های قدیمی و دست‌وپاگیر از رسیدن به آنچه می‌خواهد باز می‌ماند. این ناکامی‌ها البته او را از جنگجویی بازنمی‌دارد. گلنار با وجود تمام ناامیدی‌ها و شکستن‌ها، برای دوباره برخاستن انگیزه دارد. این تصویر تا حدی با آنچه از جامعه زنان در دوران قاجار در ذهن داریم متفاوت است اما در عمل با منطق و مختصات قصه‌ای که مجید آسودگان نگاشته و مجید اسماعیلی کارگردانی کرده، همخوانی دارد و برای مخاطبانی که از ابتدا دنبال‌کننده سریال بودند، باورپذیر از آب درآمده است. از سوی دیگر شخصیت‌ها در قاب‌بندی‌هایی که به لحاظ بصری، وزن اثر را بالا برده‌اند، طراحی لباس‌های رنگارنگ و متناسب با موقعیت و زمانی که قصه در آن روایت می‌شود به دیدنی‌تر شدن گیل‌دخت کمک کرده است. همچنین نگاه این سریال به حقایق تاریخی در دل قصه‌ای که با قوه تخیل نویسنده نگارش شده، برای مخاطبان ضمن مزیت آشنایی بیشتر با برهه‌ای از تاریخ، سرگرم‌کننده است.

گفت‌وگوی «جام جم» با میترا رفیع، بازی

جهان متفاوت

فاطمه عودباشی
دبیر گروه رسانه

«عالم را آب ببرد، بزرگان و درباریان مملکت محروسه را خواب برده‌است. در این هیاهو و غوغا آصف‌میرزای قاجار رویای تکیه‌زدن بر تخت طاووس را دارد و ولایت دارالمرز گیلان را به عنوان مقر این طرح و توطئه انتخاب می‌کند، بی‌آن‌که آگاه باشد در آنجا گلنار خان‌زاده به یاری دلداده‌اش اسماعیل میرشکار قصد بر باددادن این رویا را دارند و می‌خواهند طرحی نو دراندازند.» این خلاصه‌ای از سریال گیل‌دخت است، یک سریال عاشقانه که قصه آن در دوران قاجار روایت می‌شود. دوره‌ای که شازده‌های قجری برای خودشان برو بیایی داشتند اما دختری به نام گلنار تمام قد جلوی‌شان می‌ایستد. گرچه گلنار تا رسیدن به این نقطه روزهای پر فراز و نشیبی را طی می‌کند. او دختری شجاع، عصیانگر، تیزهوش و گاهی هم لجباز است که در موقعیت‌های مختلف قرار می‌گیرد و این نقش سخت را میترا رفیع بازی کرده است. هنرمندی که چندی پیش نقش الناز یوسفیان را در سریال بی‌همگان بازی کرده بود. او نقش گلنار را به خوبی ایفا کرده، به ویژه این‌که چهره‌ای تازه از زنان را در سریال‌ها به تصویر کشیده است. در یکی از روزها میزبان او در روزنامه جام‌جم بودیم.

«گیل‌دخت» یک سریال تاریخی است که قصه در دوره قاجار می‌گذرد و در بستر تاریخ، قصه عاشقانه گلنار و موقعیت‌هایی که برایش پیش می‌آید را می‌بینیم و جنگ قدرتی که بین شاهزاده‌های قجری است و در این میان گلنار داستان، درگیر ماجراهای بسیاری می‌شود. وقتی فیلمنامه را خواندید مواجهه‌تان با قصه و شخصیت گلنار، دختری که از برهه قاجار است چه بود؟

داستان گلنار در یک بازه تاریخی که جدا از تاریخ زندگی حال حاضر ماست رخ می‌دهد. به همین دلیل برایم خیلی جذاب بود؛ چون ما در جهانی زندگی می‌کنیم که شاید به نظرمان چیز ویژه و جالب توجهی در آن نیست و همه چیز عادی شده‌است. اما تجربه‌کردن گذشته ماجرای بسیار جذابی است؛ چیزی که در زندگی عادی آن را جز در خیالم تجربه نمی‌کنم، به مدد جادوی فیلم می‌تواند در جهان ماده رخ دهد. در واقع به کمک روایتی که در ذهن نویسنده شکل گرفته، طراحی لباسی که متعلق به آن دوره به خصوص است و اتمسفری که طراحی صحنه و طراحی گریم و موقعیت مکانی که قصه و کارگردان برایم ایجاد می‌کنند ناخودآگاه اجازه این را پیدا می‌کنم که در دوره تاریخی دیگری زیست کنم، هر چند کوتاه. من به عنوان بشر اساسا در محدودیتی هستم که نمی‌توانم در آن دوره باشم، اما حالا یکباره در آنجا قرار می‌گیرم و می‌توانم از جذابیت‌هایش بهره‌مند شوم، سختی‌ها و رنج‌های بشر آن روز را بشناسم و این برایم خیلی عجیب و خواستنی بود. از طرفی اگر بخواهیم عصیان‌ها، تصمیم‌ها و روحیه گلنار را بررسی کنیم، او دختری آوانگارد (پیشرو) محسوب می‌شود؛ فرض کنید در عهد قجر، با محدودیت‌ها و جبری که برای زنان وجود داشته‌است؛ چقدر این دختر می‌تواند شجاع، عصیانگر و پیشرو باشد و به همین خاطر جسارتش برایم خیلی عجیب و عزیز بود.

جسارتی که در شخصیت گلنار می‌بینیم برای‌مان خیلی جالب است، زیرا در دوران قاجار کمتر شنیده یا خوانده بودیم که زنان این قدر شجاع و جسور باشند اما گلنار همه این ویژگی‌ها را دارد، حتی در جاهایی، جلوی پدر و مادرش می‌ایستد و بر خلاف دیگر زنان قصه است. نگاه شما به گلنار و عصیانگری‌ها و جسارت‌هایش چگونه بود. آیا قبل از ضبط با نویسنده و کارگردان صحبت کرده بودید؟

بله، در گفت‌وگوهایی که بین گروه مؤلفین و من رخ می‌داد، در مورد جسارت گلنار صحبت می‌کردیم و این که در بستر چه جامعه‌ای، چه منشی و چه فرهنگی این پیشروی و عصیان از او سر می‌زند. البته با تأکید می‌گویم که هرگز نمی‌خواستیم گلنار قصه گستاخ بوده و مخاطب چنین نگاهی به او داشته باشد.

گلنار گستاخ نیست اما ویژگی‌هایی دارد که آن را در دیگر شخصیت‌های زنان قصه نمی‌بینیم.

بله، درست است. در ادامه قصه، بزنگاه‌هایی رخ می‌دهد که شجاعت او با تیزهوشی همگام می‌شود؛ یعنی یک مکاری (از نوع خوبش) که مَکرِ پسندیده و نجات‌دهنده‌ای است را خواهیم دید. این‌که می‌گویم مکر منظورم جادو یا بدخواهی نیست، بلکه در کنار جسارت گلنار هوش او و مدیریت بحران او، ترکیب عجیب و غریبی می‌سازد که برایم جالب بود. البته اگر گلنار این ویژگی‌ها را هم نداشت و شخصیتش در بستر داستان تا این حد یونیک هم نبود، باز هم من به عنوان بازیگر تحقیقاتم را داشتم. پیش از بازی در این نقش، آن دوره از تاریخ را بررسی کردم. نقاشی‌ها و عکس‌هایی که کم و بیش از آن عهد باقی مانده بود را دیدم. به طرز نگاه‌هایی که داشتند (که آدم‌ها در عکس‌های آن دوره انگار به هیچ چیز نگاه نمی‌کنند) توجه کردم. همچنین به حالت صورت‌ها، پنجه و دست‌ها، قرارگیری سر روی ستون فقرات، فرمول نشست و برخاست‌هایی که با توجه به لباس محدود می‌شد و... هم توجه داشتم و مطالعه اینها برایم چالش‌برانگیز بود. چیزی که به خلق و خو و منش گلنار به عنوان دختری در آن دوران ربط داشت را از داستان‌هایی که می‌خواندم دریافت می‌کردم. داستانی به نام «پری‌دخت» که کار آقای عسکری است و شاید بر اساس داستان واقعی نباشد و بانک اطلاعاتی معتبری برای آن دوره محسوب نشود؛ یعنی نمی‌توانم بگویم سیدمحمود که به فرانسه رفته درس بخواند وجود خارجی داشته و پری‌دخت واقعا در تهران ساکن بوده اما به من چیزی را منتقل می‌کرد و مختصاتی از حجب و حیا و حضور زن آن روز را به من نشان می‌داد که در کنار مستندات تاریخی که مطالعه می‌کردم یا نقاشی‌ها و عکس‌هایی که می‌دیدم، توانستم به کمک گروه مولفین (کارگردان و نویسنده) در نهایت مهندسی شده و آگاهانه گلنار را طراحی کنم.

> **بزنگاه‌هایی رخ می‌دهد که شجاعت گلنار با تیزهوشی همگام می‌شود یعنی یک مکاری (از نوع خوبش) که مَکرِ پسندیده و نجات‌دهنده‌ای است را خواهیم دید**

اتفاقا خیلی با چشم‌های‌تان در این سریال بازی کردید. مثلا در جاهایی که گلنار در سکوت است، چشمانش دنیایی از حرف دارد و به‌منظور باورپذیر کردن شخصیت گلنار برای مخاطب با چشم و چهره و میمیک صورت‌تان بازی کردید. صرفا برای این نقش مطالعه کردید یا مطالعه از قبل داشتید؟ البته هنرمندان از هر فردی که در جامعه می‌بینند ما به‌ازایی از آن را در ذهن‌شان ثبت می‌کنند و از آن برای شخصیت‌هایی که بازی می‌کنند، استفاده می‌کنند. آیا این اتفاق برای شما رخ داد؟

ممنونم، همان‌طور که اشاره کردید سکوت گلنار هم پر از حرف است. تمام تلاشم این بود که وقتی دیالوگی از گلنار نمی‌شنویم، در عوض جهان شخصیت او را ببینیم. انگار در تنهایی او چیزی وجود دارد که قابل رؤیت است. درباره سؤال شما هم باید بگویم که دانش بازیگری به مدد مطالعه شخصی، تمرینات ذهن و تمرکز، عمق بخشیدن و گسترده کردن کلکسیون عواطف و گسترده کردن کلکسیون ریز رفتارهایی که در جامعه می‌بینیم و به‌عنوان یک آلبوم رفتاری در ذهن آرشیو می‌کنیم تا به‌موقع در این آلبوم دست ببریم و متناسب با نقش، خرده رفتار مورد نظرمان را بیرون بیاوریم و الصاق کنیم به کاراکتری که آفرینش او به‌عهده ماست، به‌دست می‌آید. پایه رفتار گلنار به لحاظ عاطفی و فکری به سبقه زندگی‌ام و اطلاعات شخصی خودم هم ربط دارد اما چون او دختر عهد قجر است، بخشی از کار روی کاراکتر به‌واسطه همان مطالعاتی است که صرفا برای این شخصیت انجام شده‌است. راه رفتن گلنار (در هیبت خان‌زاده)، اسب سواری‌اش، لبخندش (در مقابل رجال یا رعیت)، نگاهش و... به‌واسطه اطلاعاتی است که برای این نقش منحصر به فرد به‌دست آمده‌است. در مورد این که تنهایی و سکوت گلنار چطور خلق می‌شود روایتی از کنستانتین استانیسلاوسکی وجود دارد که ایشان می‌گویند: «نوشته‌ها و گفت‌وگوها در فیلمنامه یا نمایشنامه رخ داده‌اند و چیزی که مشخص و واضح است، سیاهی‌های متن است (منظور از سیاهی‌ها همان حروف سربی چاپ کلمات است که دیالوگ نقش را تعیین می‌کند.) اما آن چیزی که ارائه‌اش بر شانه توست و تو به عنوان بازیگر-مؤلف موظفی به انتقالش به مخاطب، سفیدی‌های متن است». جایی که نوشته نشده! جایی که متعلق به آمبیانس و مود عاطفی نقش است! متعلق به نگاه تو، حضور تو، گرداندن سر تو برای اهمیت‌بخشیدن به سویی که ممکن است در آن‌سو اتفاقی رخ داده باشد و این دست چیزهاست که لحظه را از سطح جدا می‌کند و به عمق می‌برد و تو را به‌عنوان یک کاراکتر واقعی جلوه می‌دهد، نه یک دستگاه تولیدکننده صوت که حروف فیلمنامه را به صدا تبدیل می‌کند؛ سطحی عمل کردن کار سختی نیست، فقط کافی است یک انسان کمی توانایی برای صحبت کردن جلوی دوربین را داشته باشد و بتواند این کار را به‌راحتی در جمع انجام دهد اما

دریچه

کار تاریخی به شرط صداقت

میترا رفیع در پاسخ به این سوال که شما هم کار روز و هم کار تاریخی داشته‌اید که هر کدام سختی‌های خود را دارد؛ ترجیح خودتان چیست و دوست دارید در کدام کارها بازی کنید، می‌گوید: برایم تفاوتی ندارد. کار تاریخی به شرط صداقت و دوری از تحریف برایم همان قدر محترم است که کار روز و اجتماعی و مدرن. همان طور که گفتم کاراکتر است که برایم تعیین تکلیف می‌کند. در این چند اثری که همکاری داشتم، تمام تلاشم این بوده که دینی از کاراکتر بر گردنم نماند و کاراکتر در اندازه‌ای که در توانم هست به یادماندنی باشه و حق مطلب ادا شود. دوست نداشتم هیچ سویی از گلنار فدای بعد دیگری از او شود؛ می‌خواستم در عین حال که مهربان، دخترانه و لطیف است، اقتدار هم داشته‌باشد. در انتها از گروه سریال گیل‌دخت و از تمام کسانی که در این مسیر همراهی‌ام کردند، ممنونم. از کارگردان گیل‌دخت آقای مجید اسماعیلی به خاطر هدایت‌شان، از تهیه‌کننده گیل‌دخت آقای محمدرضا شفیعی به خاطر اعتمادشان و از نویسنده گیل‌دخت آقای مجید آسودگان به خاطر خلق این داستان و این نقش سپاسگزارم.

گزارش تصویری

قاب‌های چشم‌نواز

کارگردان «گیل‌دخت» در این سریال به لزوم حفظ رعایت خانه و خانواده و همچنین به موضوع امنیت به‌عنوان یک اصل مهم برای زیست اجتماعی و فردی بشر پرداخته است. همچنین قاب‌بندی‌های زیبا و چشم‌نوازی از طبیعت زیبای شمال کشور دارد؛ آن هم برای مخاطبی که از فضای آپارتمانی سریال‌ها خسته شده و به‌دنبال دیدن چنین مناظری است.

کد بالا را اسکن کنید

رخ

بانوی سردار از دل تاریخ

هر جای تاریخ را که نگاه کنیم، پر است از زنانی که هر کدام نقطه عطفی در تاریخ بوده و ماندگار شدند. نمونه‌های موفق بسیاری را می‌توان گفت که روایت اصلی سریال، بر دوش یکی از این زنان است. مثل سریال «بانوی سردار» که نمایشی از زندگی یک بانوی سردار ایرانی بود که مقابل استکبار انگلیس ایستاد. شخصیتی که در این سریال به نمایش گذاشته شد، همان صلابت و قدرتی را که زنان در تاریخ داشتند به نمایش گذاشت و توانست گویای یک زن قوی در تاریخ ایران باشد.

بانوی سردار، روایتگر بخشی از زندگی بی‌بی مریم، ملقب به سردار مریم است که خواهر علیقلی‌خان سردار اسعد بود و فرزند حسینقلی خان. فرزند او علیمردان خان هم از مبارزان همان دوره بود. بانوی سردار با ایستادگی مقابل ظلم خوانین این منطقه، بین مردم محبوبیت زیادی پیدا کرد.

علیمردان خان، فرزند او هم با وحدت‌بخشی بین اقوام ترک و لر، توانست مقابل نیروهای انگلیسی که از حمایت حکومت مرکزی برخوردار بودند، بایستد. سریال بانوی سردار، براساس شخصیت بی‌بی مریم و یک برداشت آزاد از زندگی شخصیت داستان تولید شده است.

نگاه

فخرالزمان در عمارت قجری

فخرالزمان، بانوی عمارت را باید در ادامه شخصیت‌های تاریخی سریال‌هایی مثل گیل‌دخت و بانوی سردار دانست. بانوی عمارت، ملودرام عاشقانه‌ای را در مقطعی از تاریخ دوران قاجار روایت می‌کند که به مهم‌ترین حادثه سیاسی آن زمان یعنی ترور ناصرالدین‌شاه توسط میرزا رضا کرمانی می‌پردازد. سریال بانوی عمارت با بازی مریم مومن در نقش فخرالزمان توانست یک روایت متفاوت از زنان آن زمان داشته‌باشد. در لایه‌های زیرین این سریال، به شرایط اجتماعی و سیاسی دوران پرداخته شده بود. شخصیت فخرالزمان در این سریال، یک عاشق مقتدر بود که در حین روزگار عاشقی، تلاش می‌کرد شخصیتی محکم و قوی از یک زن را به نمایش بگذارد. فخرالزمان دختر یک تاجر بود که یکباره دل در گرو شازده قاجاری می‌بندد. روایت تلخ و شیرین شازده با بازی حسام منظور، توانسته بود قصه زندگی فخرالزمان را به طور کامل به تصویر بکشد. البته مریم مومن تا قبل از این به صورت جدی نقش‌آفرینی نکرده بود و به همین دلیل با این سریال بیشتر دیده شد.